


<b>حرکات موزون</b>	
<b>املت داخلی</b>	
می‌رسد که از ره اعجاب شدید فی‌المثل دارد تعجب نیز خب از تراق از قوطی رب می کند قوطی رب را خودت تولید کن املت تولید داخل بهتر است <b>مهدی استاداحمد</b>	

<b>یک اتفاق ساده</b>	
<b>کیوان کثیریان</b>	

## دو کلمه بار بیس سازمان سینمایی

آقای انتظامی!

بدانید و آگاه باشید در دوسال گذشته سیاست‌های سرمایه‌سالار مدیر گذشته، از سینما ویرانه‌ای ساخته که سخیفت‌ترین فیلم‌ها تولید

شده یا در حال تولیداست، سینمای ایران که به عنوان بخشی از سرمایه فرهنگی این سرزمین مایه‌مباهات بود، حالا کم‌کم دچار دامی‌سرافکندگی می‌شود. آنها که روزگاری فیلم‌های خوب‌می‌ساختند، حالا به‌دام تولید مبتذل‌ترین و دم‌دستی‌ترین آثار افتادند. نگاهی به اسم فیلم‌های روی‌اکران‌ودر حال تولید بیندازید تا به راحتی بدانید کدام‌وپرانه‌را تحویل گرفته‌اید.

خواهش می‌کنم دو، سه روز وقت بگذارید و تمام فیلم‌های روی‌پرده‌را ببینید تا تصویری از کیفیت سینمایی که مسوولیتش را به دست گرفته‌اید، پیش چشم‌تان بیاید. پیشنهاد می‌کنم فیلم‌ها در سینما ببینید تا بدانید سینمایی که این همه‌این‌و تپ‌دارد و پول‌های انجمنانی و چندمیلیاردی درش جابه‌جا می‌شود نسبتش به لحاظ کمی و کیفی با مخاطب چیست و چگونه‌است که سینمای امروز ایران با این کیفیت‌نازل در این شرایط بحرانی اقتصاد کشور به یکی از پول‌سازترین صنایع برای چندنفر تبدیل شده‌است. به‌شما قوف می‌دهم اگر اوضاع عوض نشود، سال آینده‌بارد بین‌هم‌به‌نامه‌تسکوپ‌بایدندبال فیلم خوب بگردید. پول و گیسه‌وفرش، شده‌میزان و معیار همه چیز و فیلم‌های غیر خالتوری، حتی اگر تولید شوند هم مجالی برای اکران نمی‌یابند و حتی اگر فرصت اکران بیابند آن قدر بد و آن قدر کوتاه‌اکران می‌شوند که تحقیرآمیز است و کسی از آمدن و رفتن‌شان خبردار نمی‌شود.

آقای دکتر انتظامی!

در این‌وپرانه که تحویل گرفته‌اید فسادبیادای می‌کنند. شما که خود را فخر فادار شفافیت می‌دانید همین امروز هم شروع کنید، دیر است. کاش همه مکلف باشند منابع تأمین سرمایه فیلم‌شان را شفاف اعلام کنند. کاش جشنواره‌ها، رکلف کنید باافاصله‌بده‌چنددقیق وریز هزینه‌های‌شان را اعلام کنند.از جشنواره جهانی و ملی گرفته تاعمار و مقاومت، از همان جشنواره داخلی ۲۱ میلیاردی دوسال پیش هم شروع کنید.این طوری بساط اتهام‌زنی‌ها و شبانه‌ها کم کم جمع می‌شود. مدیریت سینما آن قدر ضعیف‌بوده که هر کس باقاعده وقانون خودش کار دلخواهش را کرده بدون آنکه خود را ملزم به پاسخگویی بداند، چه‌مدیر دولتی و چه غیردولتی.هالان طوری تکلیف‌پدیده‌ای که به‌پول‌های کثیف‌مشهور شده‌هم‌روشن‌تر می‌شود. خوب می‌دانید که مراد، افزایش نظارت دولت بر سینما و چیزهایی شبیه‌این نیست. خودتان هم می‌دانید در ممالک دیگر شفافیت و پاسخگویی چقدر رایج‌است. آدم‌ها باید به‌ویژه در مسائل مالی مسوولیت داشته‌باشند و پاسخگو باشند تا فاسدان‌رخ‌ننده.

آقای انتظامی

شماسال‌ها در عصر رسانه‌تابالاترین سطوح مدیریت کرده‌اید. رسانه‌های بیما، غالب‌البار فضای مجازی تکثیر شده‌اند. بسیاری از فضاسازی‌ها و لجن‌پراکنی‌ها و مفاسد توسط آنان انجام می‌شود که متأسفانه مستقیم یاغیرمستقیم به‌رخی «جلاها» و «آدم‌ها» مشخص می‌باشند. در ممالک دیگر مستقیم و غیر مستقیم با آنان رابطه‌مالی ناسالم دارند. این نکته هم بسیار مهم است.

آقای دکتر!

حذف پروانه ساخت با رعایت جوانب و مراقبت از آسیب‌ها اتفاق مبارکی می‌تواند باشد. به شرطی که خالتور، سازها، جشن‌نگیز ندو، سینمای فرهنگی، بیشتر از آن منتفع‌شود؛ سینمایی که در شرف نابودی است. سینما را مثل هر شغل دیگری ببینید که یک جواز کسب به افراد می‌دهند و در واقع صلاحیتش را برای آن کار تایید می‌کنند. می‌رود کارش را می‌کند تا از معیارهای نظارتی اعلام‌شده صرف‌شود. مثل شماره پروانه‌مدیر مسوولی نشریه. دیگر برای هر شماره نشریه که نباید دنبال مجوز بود. سینما را ولی این‌طور ندیدند. جالب آنکه با این همه نظارت و سختگیری، وضعیت سینما شده‌است این! اینها مستلزم آن‌است که معیارهای نظارتی و ممیزی به‌طور شفاف و روشن اعلام‌شود و پای نظارت سلیقه‌ای کلاماً قفل‌شود.

جناب دکتر انتظامی!

جشنواره فجر، همواره بزنگاه مهمی در سینمای ایران است. آبروی سینماست. در سال‌های اخیر آن قدر کم‌اعتبار و کوچک‌ش کرده‌اند که نگویند زینر سید، از انتخاب‌ها و حذف‌ها تا جایز‌ها و تا کیفیت و کمیت برگزار می‌به فکر آن هم باشیید. اگر بنیاتن‌مادن است، لطفاً شروع کنید. اگر جدی هستید موتورهای مدیریت استراتژیک، تان را روشن کنید. سینما به این نوع مدیریت، سخت نیازمند است.

خلاصه کلام اینکه، گمشده سینما چند عبارت ساده‌است:

یک- مدیریت شجاع و توانمند و قاطع و تحول‌خواه؛ دو- شفافیت و شفافیت و شفافیت برای ریشه‌کنی فساد؛

سه- ارا‌اندازی سیستم‌ارزیابی دقیق برای تشخیص دوع‌ها و دولشایه‌ها؛

چهار: شیونامه. شیونامه دقیق با ضمانت‌اجرائی برای همه چیز و همه‌جا.

این نوشته می‌تواند حالا حالا‌ها دامه‌داشته‌باشد.

**شلیک از فاصله نزدیک**

**سید جواد موسوی**

**شاملو زنده‌است\***

**شلیک از فاصله نزدیک**

**سید جواد موسوی**

می‌شود ایجاد چون شغلی جدید حرفه دلالی قوطی رب واسطه، آدم تعجب می‌کند واردات جای رب زشت‌است چون شمه‌ای از دست‌پخت مادر است

<b>نخست‌روز</b>	
<b>شب سرهنگ جلیل بزر گمهر</b>	

<b>تیت‌رمصور   اکابوس جهان</b>	
<b>الکس فالک</b>	

### شاملو زنده‌است\*



انقلاب که به پیروزی رسید، نسلی از شاعران مسلمان و متعهد سربر آوردند که می‌خواستند تاریخ را از بیخ و بن دگرگون کنند. تاریخ جدیدشاعر جدیدی خواست. برای بیعت با تاریخ جدید باید تاریخ گذشته‌انکار می‌شد و در چشم شاعران انقلابی شاملو شاعر تاریخ گذشته‌بود؛ شاعری که با عالم قدس و شعرهای انقلاب اسلامی نسبتی نداشت. با این حال غوغای انقلاب و جنگ که فرونشست، شاملو همچنان زنده بود. بعد از جنگ شاعرانی سر بر آوردند که شاملو را زیادی کلاسیکی دانستند. آنها می‌خواستند، پیشرو باشند و شعرعی که ریشه در زبان متون کلاسیک داشت دیگر به کار نمی‌آمد. چندی نگذشت که هیاهوی شاعران مدرن و بیست‌مدرن بدل به خاطر‌های در دوردست شد و شاملو همچنان زنده بود. لیبرال‌های مکش مرگ‌ما از راه رسیدند. همانانی که هر شاعر و خنیاگری را که صدایش بوی آزادی‌خواهی می‌داد، بانگ چپ‌از دایره هنرمندان بیرون می‌دانستند و صرف‌الذبیاتی را مقبول می‌دانستند که هم‌روم‌آهسته‌بیاید مبادا که ترک‌بردارد چیزی نازک تنهایی‌شان. دوران آنها نیز به سر آمد و شاملو همچنان زنده‌ماند. راز این ماندگاری چیست؟ از مدیبرسیدمی‌گوییم: بی‌اعتنایی به تقویم و فرم‌انبار اول دل‌سودای‌ی خویش بودن. در همان سال‌های اول انقلاب یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق با عتاب و خطل‌به‌شاملو نوشت: چرا درباره کشته‌شدگان پس از انقلاب سازمان‌شعری نمی‌نویسد؟ یک لحظه تصور کنید شاملو در دام چنین موجوداتی گرفتار می‌آمد. چه سرنوشته‌ی پیدا می‌کرد؟ اگر قرار بود شاملو توقع مخاطبان تاریخ‌مصر‌فادار را بر آورده کند نباید در آن سال‌های چپ‌زدگی شعر عاشقانه‌می‌نوشت و نباید در سال‌های راست‌زدگی شعرهای سیاسی می‌سرود. شاملو خوب می‌دانست در کجای جهان ایستاده‌است. خوب می‌دانست غوغایبان چپ‌رو است عمری کوتاه‌تر از سالنامه‌ها دارند که تقویم پارینه‌ناپید به کار.

**\*به مناسبت سالروز تولد شاعر**

**Info@etemadnewspaper.ir**

<b>نخست‌روز</b>	
<b>شب سرهنگ جلیل بزر گمهر</b>	

<b>تیت‌رمصور   اکابوس جهان</b>	
<b>الکس فالک</b>	

## شب سرهنگ جلیل بزر گمهر

از جمله خوشنام‌ترین حقوقدان‌های تاریخ معاصر ایران سرهنگ جلیل‌بزر گمهر است. به‌خصوص در وکالتی که بابت دفاع از دکتر مصدق به عهده گرفت. در شب سرهنگ جلیل بزر گمهر که در ساعت۵بعدازظهر سه‌شنبه‌بیستم‌آذر در تالار فردوسی بر گزار می‌شود، ناصر تکمیل‌همایون، بشیرین‌بزر گمهر و هوشنگ گل‌مکنای سخنرانی می‌کنند سپس مستند «یکیل عاشق» به‌نمایش درمی‌آید. بزر گمهر در دادگاه نظامی، وکالت تسخیری دکتر محمد مصدق را بر عهده گرفت. اما در اندک مدت، چنان اعتماد موکل خود را جلب کرد که در دادگاه تجدیدنظر از طرف خود دکتر مصدق به عنوان وکیل مدافع برگزیده شد.

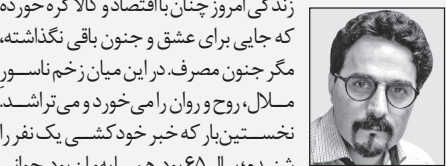


<b>نخست‌روز</b>	
<b>شب سرهنگ جلیل بزر گمهر</b>	

<b>تیت‌رمصور   اکابوس جهان</b>	
<b>الکس فالک</b>	

## درنگ

### فرهاد گوران



زندگی امروز چنان با اقتصاد و کالا گره خورده که جایی برای عشق و جنون باقی نگذاشته، مگر جنون مصرف. در این میان زخم ناسور ملال، روح و روان را می‌خورد و می‌تراشد. نخستین‌بار که خبر خودکشی‌ی یک نفر را شنیدم؛ سال ۶۵ بود. همسایه‌مان بود. جوانی ۱۸ ساله، کتابخوان و سر به زیر. در لوح تباهی عاشق دختری شده بود؛ عشقی نل‌مکن روی دیوار کوچک‌مان آن بخش از داستان لیلی و مجنون را نوشته بود که مجنون پس از آگاهی از مرگ پدر خود به بیابان می‌رود و با درندگان و حیوانات انس می‌گیرد؛

خود کرده چو وحشیان صحرا

بابیخ‌نیات‌های خضرا

نه خوی ددونه حیطه دام

و بادم ددش هم‌راه آرام

...

درنده پلنگ وحش‌زاده

از خوی پلنگی اوفتاده

خط‌آن جوان ناسال‌ها روی دیوار باقی بود، کنار شعارهایی از دوران انقلاب ۵۷. آن دست‌خط کج و کوله راهر وقت به یاد می‌آورم خود را در شبامیل کودکی می‌یابم که به‌ت‌زده از زمین و آسمان، دیگر حتی به صدای آژیر قرمز و بیخ مکرر شش عادت کرده بود. اما آن دیوار نوشته هر روز در نظرش غریب‌تر می‌نمود.

مجنون، عاشقی‌است که پس از طرد شدن از قلمرو انسانی، وارد قلمرو حیوانات می‌شود. او تن به‌حیوان شدن می‌دهد. به طبیعت‌باز می‌گردد؛ طبیعت‌سبزه‌کن و حیوون‌افکنی مشترک که تمیزناپذیر میان انسان /حیوان. عشق امروزه حتی اگر نزد گونه‌ای ناباب از عاشقان به کالابدل نشده باشد، اما هرگز آن نیروی گذشته را ندارد. دو مدام در معرض تهدید است: زوج‌های عاشقی‌را می‌شناسم که با شور و غریب‌زندگی مشترک را آغاز می‌کنند. اما پس از چندسال و گاه چندماه، با هم بیگانه می‌شوند. آن نیرویی که زندگی عاشقانه را تمدید می‌کند چیزی‌ورای مناسبات صرف‌حسی و عاطفی‌است؛ پس عجیب نیست اگر در میان اطرافیان خود بی‌وسه شاهد گسست هستیم، گسستن از دیگری و بی‌وسه تن به تنهایی. آنچه آن‌ایدیو، فیلسوف فرانسوی، بر خداحقیقت‌نامه‌ی‌چهار شرط دارد: عشق، سیاست، علم و هنر. چنین است که وجود عشق به تحقق آن سه شرط دیگر در ساحتی جمعی بستگی دارد. اگر نه حتی اگر میان دو تن رخ‌دو جان‌های فسرده، سعادت تجربه آن ربابی‌اند، دیری نمی‌پاید و زوالش حتمی‌است.

### ایرانشهر

## راهی بزرگ به سوی گردشگری پایدار

به توسعه پایدار می‌کند. مسافران در این نوع سفر، به‌دنبال آسمان تاریک هستند. مادر شهرهای بزرگ به‌دلیل وجود منابع نوری فراوان و تا حد بسیار زیادی غیراستاندارد، آلودگی نوری فراوانی داریم- و این یعنی علاقه‌مندان به یافتن آسمان تاریک باید به مناطق حاشیه‌ای و روستاها و دور از شهرها سفر کنند. این یک فرصت بسیار مفنتم امروز سرو شکل اقتصادی و ویژه‌ای پیدا کرده‌است، گردشگری نجومی است. گردشگری نجومی یکی از زیرشاخه‌های گردشگری طبیعی است که یکی از اهداف مسافران در آن جست‌وجوی آسمان شب به‌عنوان طبیعتی فراموش شده‌است. مسافران در این نوع از گردشگری از شهرها و آلودگی‌های نوری دور می‌شوند تا به آسمانی صاف و به دور از آلودگی و با فاق باز دست پیدا کنند. از دیگر اهدافی که می‌توان برای گردشگری نجومی در نظر گرفت، شرکت کردن در رویدادهای نجومی است. رویدادهایی مانند خورشید گرفتگی‌ها که به خاطر آن مسافران و علاقه‌مندان به کشورهای مختلف که شرایط بهتری برای رصد دارند، سفر می‌کنند. نوع دیگر گردشگری نجومی نیز بازدید از مکان‌هایی است که به نوعی بانجم‌وستار شناسی در ارتباط هستند. مکان‌هایی مانند رصدخانه‌ها یا سازه‌های معماری نجومی سنتی که برای علاقه‌مندان به علم یا حتی تاریخ بسیار جذاب است. گردشگری نجومی و جست‌وجوی ستارگان کمک‌بسیاری

<b>عکس‌نوشت</b>	
<b>#۷ احمد رضا دالوند</b>	



خبر گزار ی مهر با مجموعه تصویری به نام «سامان سرای زنان کار تن خواب» از زندگی زنانی گزارش داده که توسط مددکاران به جای کار تن خوابی در خیابان به مراکز ایمن منتقل می‌شوند. مهر در این گزارش نوشته است: «سامان سرای لویزان در منطقه چهار تهران با گنجایش ۱۵۰ نفر به صورت دائم و شبانه روزی پذیرای زنان آسیب دیده است». عکسی که می‌بینید از این مجموعه به انتخاب شده است.

# اعتقاد

**info@etemadnewspaper.ir**

**www.etemadnewspaper.ir**

این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حفرتی**
- جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: بهروز بهزادی**
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح**
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی**
- مشاور مدیرمسئول: محمد حفرتی**
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حفرتی**
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پو بست مینو**
- تلفن خانه:۰۲۵-۶۶۱۲۴۰۲۴ – ۰۲۱-۶۶۱۲۴۰۲۱** ■ **نمابر:۰۲۱-۶۶۱۲۴۰۲۴**
- توزیع: نشر گستر امروز** ■ **تلفن: ۶۹۲۳۰۰۰**
- چاپ: نشر روزتاب** ■ **تلفن: ۴۴۴۵۰۷۶**

■ **اذان ظهر: ۱۱:۵۷** ■ **غروب آفتاب: ۱۶:۵۱** ■ **اذان مغرب: ۱۷:۱۱** ■ **اذان صبح فردا: ۵:۲۵** ■ **طلوع آفتاب فردا: ۷:۰۴**

<b>نگاه آخر</b>	
<b>جلیل‌الیاسی</b>	

## زلزله، فقر و خشونت

در یک سال گذشته مناطق زلزله‌زده کرمانشاه شاهد بیشتر از ۶ هزار زلزله و پس‌لرزه بوده و هست که اخیرا گنسل جوان و جدید دیگری نیز در آن فعال شد.

اما تبعات و آسیب‌های زلزله ۲۱ آن سال گذشته در مناطقی از استان کرمانشاه فرافاصل گسل‌ها و شکاف‌های زیر زمین نبود بلکه ناشی از تبعات آوارگی، گسست‌ها، تبعیض، نابرابری اجتماعی، فقر، بیکاری، طردشدگی، مرز‌نشینی و... در این مناطق بود.

حاصل‌ناکار آمدی نهاده‌ها و سازمان‌های مرتبط به امور آموزش، توانمندسازی، تاب‌آوری اجتماعی، خودمراقبتی و مدیریت بلاسیا و بحران بود اکنون نیز مسائل روانی و اجتماعی در سایه آوارسازی‌ها مغفول مانده و تمام توجه فقط به بعد بازسازی فیزیکی، کالبدی و آجروهن‌است و گسل روح و روان روز به روز در حال فعال‌تر شدن است.

زلزله کرمانشاه فقط خانه‌ها را تخریب نکرد بلکه تمام زندگی اجتماعی افراد را بدمانده و باعث تاثیر خود قرار داد، حدود ۱۰۰ درصد افراد این مناطق دچار مشکلات روانی شده‌اند، افزایش خشونت در کمپ‌ها، خشونت علیه کودکان، بی‌انگیزه بودن در برابر مسوولیت‌های خانواده و مسوولیت‌های اجتماعی، هنجار شکنی، خشونت علیه کودکان و زنان، شب‌اداری کودکان، لکت‌ت زبان، ضعف فرهنگ کار، ناامید از زندگی و آینده، راه‌شدگی کودکان، سالمند آزاری، طلاق، افسردگی، کاهش آستانه تحمل، مواد آرز خودکشی و... حاصل استرس و اضطراب شدید و فویبایی پس از زلزله است.

سوال اینجاست که چرا نهادهای مرتبط به مسائل اجتماعی و سایکولوژی این مناطق از جمله وزارت بهداشت، وزارت آموزش و سربوروش، نهادهای دانشگاهی و علمی (غیر از دانشگاه تهران) هیچ اقدام منظم و سیستماتیکی برای کاهش یا جلوگیری از تبعات اجتماعی و روانی این مناطق انجام ندادند؟ اگر هم حضور داشته‌اند مقطعی، گذرا و سطحی یا در حد غربالگری و آمارسازی بوده‌است.

آنچه مسلم است برای ساخت خانه‌ها زمان زیادی لازم نیست، برای ساخت اجتماعی و سایکولوژی این افراد بیشتر از ۲۰ سال کار تخصصی، آموزش، مشاوره و... لازم و ضروری‌است. در جریان این زلزله اغلب واحدهای تعمیری و سربوروش، نهادهای ساکن شده بودند، آسیب دید و خانواده‌ها اجبارا به کمپ‌ها پناه آوردند که خود این مساله بار دیگر روح و روان مردم را هزار تکه کرد، پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌های افراد غیر متخصص در حوزه زلزله متخصصان امر زلزله نیز به‌ناپسامانی وضعیت افزوده است. در عین حال با افزایش بعضا چند صد برابری قیمت مصالح و... در مناطق زلزله‌زده سبک و کود و کند شدن امر بازسازی در این مناطق شده‌است و مردم عملا یاز ترس زلزله‌ای دیگر و یابه‌دلیل فقدان توان مالی و عدم تکلیات و ام‌ها دست‌نکش داشته‌اند. هزاران خانوار فقط در شهر سربل ذهاب در کانکس زندگی می‌کنند. خاندان‌های بسیار فقیر و یا مالک واحد تخریبی بودند جزو این کانکس‌نشینان هستند، آن دسته از روستاییانی هم که خانه‌شان تکمیل شده‌است به دلیل ترس از زلزله، شایعه هارپ و مشکلات روانشناختی در کانکس زندگی می‌کنند و به این ترتیب آسیب‌های اجتماعی زیر پوست شهر هر بزرگ‌تر می‌شود.

آسیب‌هایی که می‌توان آنها را به مسائل اجتماعی، مسائل مدیریتی، مسائل فرهنگی، مسائل اقتصادی و مسائل سایکولوژی، مسائل بهداشتی و سلامتی تقسیم کرد و در نمونه‌هایی گفت: «خشونت علیه کودکان بسیار زیاد است و ۸۲ درصد کودکان مورد مصاحبه ما مورد ضرب و شتم والدین یا اطرافیان واقع شده‌اند»، «زنان در شرایط بسیار سختی زندگی را سپری می‌کنند»، «انگیزه ادامه تحصیل بسیار پایین است، ترس و فویبایی زلزله و پس‌لرزه‌ها تغییر ناگهانی سبک زندگی، فقدان آرامش، فقدان امکانات و توان مالی، وضعیت ناپسامانی کمی و کیفی مدارس و... فاکتورهایی هستند که در کاهش انگیزه تحصیلی تاثیر گذار بودند»، «فقر چندین برابر شده‌است، افراد این مناطق به‌طر فقه‌العینی تمام در وندار خود را از دست دادند، آنچه مایه آرامش بود بر سرشان آوار شد و اکنون روز به روز میزان بدهی‌شان به دولت بیشتر و بیشتر می‌شود»، «اعتیاد و توزیع مواد مخدر بسیار بالا رفته است»، «سرقت به یک امر روزمره تبدیل شده‌است»، «افزایش خشونت به تهدیدی برای کل افراد مناطق زلزله‌زده کرمانشاه در آمده»، «بیماری روانی، یأس از زندگی و ناامیدی نسبت به آینده روز به‌روز افزایش پیدا کرده»، «تحولات و مسائل پس‌از زله، افراد مناطق زلزله‌زده کرمانشاه را دچار تاخت‌و‌فرهنگی کرده‌است»، «طلاق به شدت افزایش پیدا کرده‌است و... در یک کلام ما شاهد ناپسامانی اجتماعی-روانی در مناطق زلزله‌زده هستیم.

جامعه‌شناس و امدادگر زلزله‌زدگان کرمانشاه